

مشکلات ترجمه متون دینی به زبان فارسی البته ناهمی از مشکلات موجود در قلمرو ترجمه در ایران است اما دست کم یک نکته در این جا می تواند به مثابه آسیب مطرح شود ترجمه متون تخصصی از زبان های اروپایی به زبان فارسی معمولاً از اهل فن و تخصص خواسته می شود. اما نوبت به متون دینی که می رسد بسیاری بدون آگاهی از دانش ترجمه و بدون برخورداری از توانایی های ادبی و زبانی و فقط به صرف غیرت و علاقه دینی دست به ترجمه این متون می زنند و محصول کار هم از پیش معلوم است. از چند متن مشهور دینی، مانند قرآن کریم و نهج البلاغه به سبب فراوانی و توفیق نسبی پیشنهاد های ارائه شده در این دو حوزه، که بگذریم دیگر متون ترجمه شده دینی وضع خوبی ندارند. عربی دینی، فارسی دینی، متن شناسی و آگاهی از لغت و فن ترجمه این گونه متن ها، مولفه هایی است که پیشتر مترجمان متون دینی از آن برخوردار نیستند می دانیم که در ترجمه هر متنی، علاوه بر یاد کردن واژه یا مفهوم اتفاق مهم تری هم می افتد: آفرینش یک وضعیت زبانی جدید، برآستی باید بگوییم که در بسیاری از ترجمه ها از متون دینی، از این آفرینش و ابداع خبری نیست. ترجمه فارسی «الفدیر» که اینک سالیانی است ذهن و زبان آقای سید ابوالقاسم حسینی را به خود مشغول داشته است به دلیل دقت آوو خوش خنامی اش در پژوهش و نگارش در میان فاضلان جوان حوزوی، امید می رود که فرجامی خوش بیاید و برگی به دفتر نه چندان پر بار ترجمه متون دینی بیفزاید.

◆ سید ابوالقاسم حسینی (زرفا)

هو الحق العین همه هستی در جریان دو گونگی و دو گونگی به یگانگی و وحدت می رسد از زندگی خودمان گرفته تا نظام عالم خلقت همه چیز را هلالی از این حالت پارادوکسیکال فرا گرفته است. روزی که نشاء تبرکی و روشنی آغاز می شود و به همین حال پایان می یابد زندگی آنها در میان خنده و گریه شروع می شود.

و به خنده و گریه ختم می گردد. وقتی به دنیا می آیم خودمان گریه کنیم و دیگران خندند؛ و وقتی می میریم خودمان خندیم و دیگران گریان. این قصه در همه جا و همه چیز جاری است. کار تحقیر و پژوهش و قلم نیز از همین قرار است. من از کودکی دل بسته آرزوی بزرگ بودم و سخت بدان مشتاق؛ آرزوی وحدت همه مذاهب اسلامی و بر چیده شدن مرزها و خطها و فرق ها و فراق ها آرزوی یکی شدن این ملت بزرگ و به هم پیوستن دل های یکتا پرستان آرزوی توحید اهل توحید و اکنون که از نیمه طبیعی عمر در گذشته ام، چهار سال است شب و روز در تلاش برای ترجمه «الفدیر» هستم. گام به خودم می گویم: این پارادوکس را چگونه می توان توجیه کرد؟ چرا آدمی که عمری را با خواب و خیال و وحدت به سر برده، باید زندگی اش را بر سر نلانی بگذراند که به ظاهر کاری است برای برآشتن وحدت و دامن زدن به همان اختلاف های کهن؟

باری من این جرأت را می ریزم که از خود چنین سؤالی کنم: به جواب آن می اندیشم. اکنون به نیمه مجلد نهم این اثر بزرگ رسیدم و به امید حق قرار است به زودی مجلد نخست ترجمه حقیق الفدیر به میدان آید. در آینده با از اقبال بهره گیرم و با دینار، یازدهم و یازدهم، من بر آنم که این کار به خلاف ظاهر، یعنی وحدت آمیز و اتحاد انگیز باشد و دوست می دارم که اکنون گفتاری کوتاه در این باب را با خردورزان و دغدغه مندان این قلمرو میهمان باشم. اگر بقایای بود باقی باشد برای مجلد پس از اتمام کار بسمه و کرم.

اما گزارش این حال و هوا و پرسش و پاسخ از زبان پارامی از مقدمه ای که بر ترجمه الفدیر نگاشته ام: مرا آرزوی بوده دیرینه که این ملت بزرگ را با صد روشنی از آفتاب وحدت و عصری با این آرزو زیسته ام؛ آرزوی که آرمانم شده و با خیالی خوب ها به یاد می آید. پیش از نیم رنگ گرفته است. مرا این آرمان و آرزو میراث امید و پوینه انسان هایی است که روزگار دراز کوشیدند تا رنگ تصب را از چهره ملی های دین بزدایند و چشم اهل توحید را به بهارستان دلگشای وحدت بگشایند. همانیک می دانم که با خاتم خدایی و خوش دلی، این راه سخت در همان گذشته های نخست مدفن آرزوهای من شود. تنها با ترویج

آگاهی می توان این راه را بنیست سر نهاد. آگاهی از اندیشه ها و روشها آگاهی از حقیقت های پنهان پشت شعارها هر کس بپذیرد این آگاهی را بپذیرد. در هوای وحدت گام زده است. بپذیرد گرامی که راه را چنین بسویند. پاسلیران حقیقی «تلقین» هستند نه آنان که بر طبل باهنگ تصب کوبیدند و نه آنان که در سرزای وحدت از سرگشته صیدند.

بی هیچ تردیده از پیشاهنگان این حرکت آگاهی آفرین وحدت گم مثر، حضرت علامه عبدالحمین امینی نجفی (۱۲۸۱-۱۳۴۹ ش) است. نشانی از این آگاهی زرف مایه دلشده آن راه اخلاص پیوند زده این دو را در سافتر حق بیرونی ریخته و زلال برآمده از غیبر آگاهی و اخلاص و تحقیق را مایه سیرابی جان هایی کرد که در درازای روزگار از تشنگی و در تنگ تاریک کینه و نفرت راههای دور را پیسوده و بارها هزار بار هزار بار داده و افکنده بودند تا به آب رسیده ای که جز سرب نبوده و نه از آب نشان و نه از آفتاب رنگی مانده.

تلاش پایمردانه و چالوخته این مجاهد بزرگوار برای ثبت فرهنگ و تاریخ و اندیشه غریب از جمله کارهای سترگی است که نقش آن از دفتر اندیشه و فرهنگ بشری هرگز زودوده نخواهد شد. او از ۶۸ سال عمر پر بار خویش نزدیک به چهل سال را بر سر این کار عظیم نهاد و برای قرع نام ساختن این موسوعه گرانسنگ چهلای سترگ را این گرفته چندان که به هر سوی عالم که می یابست هجرت نمود و هر زبانی را که می شایست تحمل کرد. وی در جایی یاد کرده که ده هزار مجلد کتاب را در برای فراهم آوردن الفدیر، واژه به واژه از نظر گذرانده و از آن ها یادداشت برگرفته است. اهلی پژوهش و دانش می دانند که این کار سترگ چه مایه همت و حقیقت می طلبد!

آری الفدیر دایره المعارف فرهنگ اسلام و انسان است که در هزاره مجلد و بیش از شش هزار صفحه، چهارده سده تاریخ اسلام را به شهادت فرا خوانده تا به گوامی اسحاب و تابعین و مصلحن و رولوبان و محدثان و مفسران و شاعران و ولایت عزت و استوار راستین رسالت را روایت نماید. اما نه در تنگای تصب شیهه گرانه، بل در تکاپوی سراسر علمی و منصفانه الفدیر اینده تمام نمای دانش و فرهنگ در گستره پژوهشی زرف و ناب است. تا هر هکنفر سیر تاریخی غنیر در کتاب و سنت و ادب و فرهنگ اسلامی، اصل ترین گزارش ها را از مستوارترین منبع مناصب اسلامی دریابد و با تحلی و کاوشی محققانه و در مسأله های پسا مان، با قلمی ناب و روان و گوارا، فرا روی این نسل بگذرد.

همینی با ادب والا، قلم شیوا، منقذ و تقوا، دلکش بلند بال، حوصله علمی سپهر اسد، تکاپوی فزون زرقا، نستوهی کوان ناپیدا، امانت داری بی همتا و به هر چه شایسته هر زبانی از جمله توحید است. کاری کرد کار ستن و نقشی زد نگرستان. هیچ کس در نگارینه غنیر، لو رنگ نیرنگ ندیدند هیچ کس آبگینه الفدیر را الورده تهمت نیافتند هیچ کس بر آینه الفدیر خیال کینه نجسته این شد رمز ماندگاری الفدیر این گونه بود که از خاوران و باختران گیتی، رویت های مهر غنیر به فراز آمد و دل ها و زبان های اهل توحید به این حقیقت تهنه اهتزاز یافت. این که بسیاری از دانشوران بزرگ جهان از مناصب گونه گون اسلامی و دیگر ادیان، بدین کار سترگ روی اقبال نهادند و آن را خاکسارانه ستودند نشان از همین کوان گستر و ولایی دارد. اگر الفدیر در تنگای تصب رقم می خورد، هرگز از چنین اقبال فرا گسترتری بهره مند نمی گشت.

در سالیانی که دست به کار ترجمه این میراث بزرگ فرهنگ اسلام و ایران بوده و هستم، بارها از خویش پرسیدم: آیا نیاز این نسل همین است؟ و بارها به خود پاسخ گفتم: «نیاز آن نیست که چون کسی بر آب نمایان کرده باشد سر این آب را دیده که چشمه ساری است زلال و آن گاه به باغستان هایی نگیست که در دور دست این دشت تشنه شده و من به آن دور دست می نگرم. در این راه پر فراز و از دشواری های بسیار باید گذشت گویایی و سالیانی این کار برارم بسیار مهم تر از رعنائی و دلربایی اش هست پس جز به ندرت به شگردهای ادبی خواص پسند روی نیلوردم. در طول سالیانی که بدین تلاش مشغولم، همواره نسلی را پیش روی خود قرار دهم که می خواهند با زبان و قلم امروزین از این اثر بهره گیرند. فراتر از این، می خواهم تنها آینه الفدیر باشم و همه تپوش و توان و تجربه قلم و ادب خویش را در آیین این آینه سالیانی به کار گیرم. به باور من، مترجم راست کردار آن است که حق امانت را به نیکی بگذرد و به بهانه ترجمه مفهومی و آزاد و تلمیحی فریبنده از این دست متون گزاردن حق یکتایک و لاگان و مفاهیم متن مبدأ که البته کاری است طاقت فرسا. فن نزنند. این هر دو انگیزه مرا مجاب کرده که زوای متن الفدیر باشم. فارغ از هر تصرف و گریز اگر چنین توان کرد، پیش از همه از محضر امینی بزرگ خاکسارانه بپوش می خواهم.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله فصلی علمی-پژوهشی
پشتیبانی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی